

سازند

توفیق کنید که بر سر راه خود راه نروید
 در وقت سحر بر سر آورد و گفت **شعر**
 کوفته بر سر سفره من کوبش
 کوفته را بنام تن کوفت است
حکایت میر کوفت پیر را چنگل کز سر
 جلایق بر رخ اندرم ازین سبب که زیارت می نمود
 و اوقات مرا از تردید ایشان نشویش است
 گفت هر چه در رویت ندیدم ایشان نشویش است
 تو آنکه از ایشان چیزی نخواه که دیگر یکی کرد
 تو نکرده **حکایت** که کلا پیش رو نشکر اسلام بودی
 کافر از سیم توقع برود تا در حین **حکایت**
 بزرگ را گفت همه ازین سخن رنگین لا ویر
 منکران در زمین اثر نمی کنند حکم انک غیبت می ایشان

بوی که کعبه را حور و در وقت
 با شش کعبه در راه کعبه
 بر سر راه او کعبه او بر سر
 آرد که کعبه را که هر دو کعبه
 کعبه در راه
 بر سر راه کعبه را که هر دو کعبه
 با شش کعبه در راه کعبه
 بر سر راه او کعبه او بر سر
 آرد که کعبه را که هر دو کعبه
 کعبه در راه
 بر سر راه کعبه را که هر دو کعبه
 با شش کعبه در راه کعبه
 بر سر راه او کعبه او بر سر
 آرد که کعبه را که هر دو کعبه
 کعبه در راه

فعل موافق گفتار **شعر** ترک دنیا عمر دم آمو
 زنده خویش تن سیم و غل اند وزند
 عامل را که گفت باکت و بس
حکایت هر چه که گوید بگرداند کس
 عالم انکس بود که بزرگند نه بگوید بخلق و خود نکند
 اما مرون الماسن کایر و نلسون انکس **حکایت**
 عالم که کامرانی و تن پروری کند او خویش تن
 گشت که کرا از بهر کی کند یاد رفت ای سپهر
 بجز در این خیال باطل نشاید روی از تربیت
 تا میان بگرد آیدن و علما را بفرستد لبت منسوب
 کردن و در طلب عالم معصوم از تو آید علم
 محروم ماندن همچنان که نایب این شش در
 و حیل افتاده بود و فریاد می کرد و میگفت

سازند
 کعبه در راه
 بر سر راه کعبه را که هر دو کعبه
 با شش کعبه در راه کعبه
 بر سر راه او کعبه او بر سر
 آرد که کعبه را که هر دو کعبه
 کعبه در راه
 بر سر راه کعبه را که هر دو کعبه
 با شش کعبه در راه کعبه
 بر سر راه او کعبه او بر سر
 آرد که کعبه را که هر دو کعبه
 کعبه در راه

فعل موافق گفتار